

آلمان دمکراتیک در سال ۱۹۶۶، **قانون خانواده** از زن و مرد در زندگی زناشویی می‌خواست که رابطه‌اشان را بگونه‌ای بنا نهند «که زن بتواند فعالیت‌های شغلی و اجتماعی‌اش را با مادر بودن تلفیق کند.»

اشاره به این نکته ضروری است که هنوز تا رسیدن به برابر حقوقی‌راستین زن و مرد در عمل و در پراتیک اجتماعی در کشورهای اروپایی، راه درازی در پیش است. برای نمونه یادآور می‌شود که بنا بر آمار و داده‌های کمیسیون اتحادیه اروپا، در سال ۲۰۱۴، درآمد زنان در آلمان ۲۲ درصد و در اتریش ۲۳ درصد، کمتر از مردان بوده است. به گفته دیگر، در برابر هر یک یورویی که یک مرد اتریشی در این سال درآمد کسب کرده، یک زن اتریشی، تنها ۷۷ سنت درآمد داشته است.

این تفاوت و نابرابری تنها با تصویب قانون نمی‌تواند حل شود. چرا که فاکتورها و متغیرهایی گوناگون در این رابطه عمل می‌کنند و بر این فرآیند، تاثیر می‌گذارند. برای از میان برداشتن این تفاوت‌ها و تبعیض‌ها، لازم است تا مجموعه‌ای گسترده از گام‌ها و تدبیرهای گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اجرا و پیاده شوند تا بتوان از بهبود پایدار و بازگشت ناپذیر وضعیت نامناسب کنونی سخن گفت. برای مثال در این رابطه، از جمله می‌توان از **تغییر بنیادین محیط کار** و به گونه کلی، **شیوه زندگی در داخل و خارج از خانه و خانواده** سخن گفت. دگرگونی‌هایی که بسیار لازم، اما زمان‌بر، خواهند بود.

پیکار زنان در همگی دوران‌های خود، پیکاری بس پیچیده، سخت، پر کشمکش و مملو از مانع‌های ذهنی و عینی بوده است. هیچ کدام از دستاوردهای زنان در این پهنه، بخششی انسان دوستانه از سوی قانون‌گذاران یا جامعه مردسالار نبوده است. زنان ناچار بوده‌اند، برای به دست آوردن یکایک آن‌ها و حتی برای تحکیم و نگاهداری این دستاوردها به شکلی متشکل و خستگی ناپذیر تلاش و پیکار کنند.

اینک به جستار **یوتا منشیک پیرامون «جنبش بورژوازی زنان»** توجه کنید.

جنبش بورژوازی زنان

نوشته یوتا منشیک

«در چارچوب نظم جامعه سرمایه داری، برابری بورژوازی زن و مرد، به مثابه حل نهایی مسئله، تصور می‌شود. ... زنان درگیر در جنبش بورژوازی زنان، ضرورت یک دگرگونی ژرف و بنیادین را درک نمی‌کنند.»

«بیل [۲]»

انقلاب بورژوازی ۱۸۴۸ برای زنان هم، نویدبخش یک نظم نوین اجتماعی بود که آن‌ها نیز، باید به مثابه تاثیرگذاران و تلاش‌گران فعال جامعه در آن مشارکت داشته باشند. زنان می‌خواستند از راه مطالبه دو خواست مرکزی به این هدف دست یابند: یکی آزادی انتخاب شغل و دیگری حق رای برای زنان. اما آن وسیله و اهرمی که می‌توانست این شعارها را در میان زنان فراگیر و همه پسند سازد، فرمول جادویی «آموزش» بود. این واژه جذابیت زیادی داشت. به گونه‌ای که در سال ۱۸۴۷ لوئیزه اتو پترز معترض بود که:

«آموزش و تربیت زنان، با مناسبات دولتی و اجتماعی ما در مغایرت قرار دارد.» [۳]

او کاستی‌های ژرف آموزش و پرورش دختران بورژوا را سخت، مورد انتقاد قرار می‌داد. آموزشی که دختران بورژوا، می‌توانستند آن را تنها تا ۱۴ سالگی فراگیرند، تنها دربرگیرنده رقص، نواختن پیانو، ادبیات فرانسوی و انگلیسی، نگارگری، قلاب دوزی و آرایش بود.

نتیجه این آموزش آن بود که تفکر مستقل را، در پشت دانش نیمه‌کاره، کم‌مایه و طوطی‌وار ناپدید می‌کرد. بدین گونه زنان، بیشتر عمر، کودکانی بودند که نخست در خانه، زیر نظارت بی‌وقفه پدر و مادر و پس از آن زیر نظارت همسر خود، زندگی می‌کردند. از همین روی، آنان چنان تربیت می‌شدند تا به بانوانی تبدیل شوند، اما نه به همراهان زندگی و یا حتی به زنان قابل خانه دار. راه برون رفت از این چرخه معیوب، ادامه تحصیلات عالی در محیط‌های خصوصی که از دختران

چندین خانواده تشکیل می‌شد، بود، البته آن هم پس از پذیرفته شدن به جامعه کلیسا [۴].

دختران و زنان شوهر دار به آموزش، همچون وسیله‌ای برای گسترش افق تجربه خود، می‌نگریستند. این امر اما از سوی زنانی که ازدواج نکرده بودند، هم چون نوش‌داروی همه مسائل، انگاشته می‌شد.

بدین سان اتحادیه آموزش زنان برلین [۵] در سال ۱۸۴۸، برای زنان مجرد، بنیاد گذاشته شد:

«زن در کام بابی ارزش‌های درونی و هم‌چنین در نهان خود آگاهی خود، تواناترین جایگزین، برای وقف نیروهای خود در خدمت بشریت را، در آموزش راستین می‌یابد.» [۶]

در آن زمان، بخت ازدواج برای دختران اقشار بالایی و میانی جامعه، چندان مناسب نبود. پراولادی و عرف موجود، مبنی بر آماده ساختن پسران خانواده، برای زندگی و به ویژه برای زندگی زناشویی متناسب با موقعیت اجتماعی خانواده، منجر به آن می‌شد که دختران، هراستاک در انتظار آن باشند تا با ازدواج، از خانواده به بیرون پرتاب شوند. در نیمه سده نوزدهم در آلمان، بیش از نیمی از زنان ۱۶ تا ۵۰ ساله ازدواج نکرده بودند. لوئیزه اتو پترز در آن زمان با تلخی یاد می‌کرد که یک پسر از این خانواده‌ها، اغلب در ۲ تا ۳ روز، برای آبجو، سیگار برگ و یا چیزهای دیگر، در مهمان خانه‌ها به مراتب بیشتر از پول توجیبی یک ماه یک دختر از همان خانواده‌ها، خرج می‌کند.

از همین روی این دختران و زنان تلاش می‌کردند تا با سوزن دوزی، خیاطی و قلاب دوزی، اندکی درآمد داشته باشند. چیزی که بود، این گونه فعالیت‌ها، باید مخفی نگاه داشته می‌شدند، زیرا زیننده آنان نبود که برای کسب درآمد، کار کنند. پدران خانواده نیز در صورت علنی شدن کار آنان، وا همه داشتند تا مبادا، اعتبار خود را در محیط اجتماعی از دست دهند. به همین دلیل پدران، اغلب در باره این گونه کارهای خانگی، از سوی زنان آگاه نمی‌شدند. از همین روی قابل فهم است که در چنین شرایطی و در اثر این گونه بندهای مزاحم اجتماعی، والدین به